وسلام بن ابی الحقیق و کنانة بن ربیع و متابعان ایشان و چند مؤمن شده اند و در دلهای ایشان کینه اهل اسلام بمثابه متمکن بود که لذت خواب
و خواب بر طرف کرده شب و روز باندیشه انتقام میگذرانیدند بیت نه در دل قرار و نه در دیده خواب : تا در سال پنجم از هجرت
بیست تن از اشراف آن ارذال چون حیی و کنانه و غیر ایشان عزیمت مکه را مصمم نمودند تا کفار قریش را بجنگ سید عالم صلعم ترغیب نموده با ایشان
در آن امر سلسله معاهده را استحکام دهند و اگر اکثر تفاسیر واقعست که بانی این امر کعب بن الاشرف بوده بغایت در میان یهود کعب قبل از غزوه
احد بچند ماه بر دست محمد مسلمه و رفقای او کشته شده و در کتب سیر مسطور است که قائل شویم باگه رفتن ایشان بمکه بعد از غزوه بدر و قبل از
احد بوده و این خلاف قول جمهور است القصه چون حیی و اصحاب او بمکه رسیدند ابوسفیان با ایشان ملاقات نمود و در مضمون حال اتفاق گشته
صدای مرحبا بکم و اهلا برکشید بیت هست ذوق از جنس خود هر جنس را : خواه جن را گیر و خواهی انس را : کافران جویای کفر ند و فساد مؤمنان
اهل ایمان شد مرادین ابوسفیان گفت دوستترین مردمان بما کیست که ما را بر عداوت محمد یاری دهد و در محاربه با اصحاب او که مخالفت
میورزند مدد کاری نماید جهودان گفتند پنجاه کس از بطون قریش اختیار کن تا باتفاق ایشان به بیت الحرام درآییم و بمیان استار
کعبه درآمده سینها بدیوار خانه باز نهیم و در محل سوگندان غلاظ یاد کنیم که در مخالفت محمد موافقت نموده تا یکی از ما زنده باشد دست
از حرب وی اتباع وی باز نداریم بیت چو مردان بکوشیم و جنگ آوریم : جهان را بر ایشان به تنگ آوریم : پس بمنوال عهد بستند چون
خاطر از این امر فارغ شد با یکدیگر بصحبت و عشرت بنشستند در این مجلس بعضی از قریش ابوسفیان را درخواست نمودند که از دانایان اهل کتاب علمای
ایشان سوال کن که طریق بهدایت اقرب است یا روش اهل اسلام ابوسفیان ایشان را بسخنان مزخرف فریب داده گفت شما اهل کتاب و قدیمید
و ذوی الابصار و اولی الالباب از فضایل کتاب و اهل وقف و معالم دین صحیح و طریق راست عارف و ما را از اخبار گذشته خبری از امم
سالفه اثری نیست نه از هیچ کتاب بابی دیده ایم و نه از هیچ اصلی فصلی شنیده میدانیم که این دین محدث که محمد آورده در اثر ملت ابراهیم کرده
بر حق تراست یا روش پدران ما که ما حالا بر او مقیم آییم بانسق تر بود گفتند شما از حقیقه آنچه برآنید ما را آگاهی دهید و اسرار دین و آیین
خویش را با ما در میان نهید تا ما بنظر اجتهاد در آن نگریم و بعد از وقوف بر آن حکمی که حق باشد بظهور رسانیم ابوسفیان گفت ما از این
حرم را که از اطراف عالم در موسم حج می آیند میزبانی میکنیم و مؤید فواید برای خاص و عام ایشان میگستریم کعبه که مطرح انوار است معمور
میداریم و صله رحم را از لوازم انسانیت میشماریم و در حرم محترم رخت اقامت گسترده بعبادت اصنام که عادت آبا بوده مشغولیم محمد
دین آبا را اهانت کرده بدعت را سنت نام نهاده و دین پدران را آیین بد میداند و ما را کافر و فاجر و جاهد و معاند میخواند شما در این دو راه که
ما از طریق راستی کدامیم و ما را از حقیقت و بطلان این دو مذهب خبر دهید جهودان بعد از استماع این کلمات نامهذب گفتند شما
بر جاده هدایه مستقیم اید و در سر منزل درایه مقیم دین شما حق تر است و آیین شما بانسق تر و راهی که ابوسفیان گفت چیزی که
مانده است شما میگویید ما اهل کتابیم و محمد صلی الله علیه نیز با شما در این باب دعوت شرکت میکند ما را شبهه اندک مختلجه میگردد
بر اعتقاد شما اعتماد کلی خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید جهودان را عداوت حضرت رسالت صلعم بر آن داشت که برکفر و زندقه بت
پرستی مبادرت نمودند و جبت و طاغوت را که بتان قریش بودند سجده نمودند حق تعالی از معانده و مکابره ایشان خبر داده فرمود و الم تر الی

الذین اوتوا نصیبا

الذین آیا نمیدانی یا نمی بینی بسوی آنکسانی از یهود اوتوا نصیبا من الکتاب داده شده اند بهره از توریة که بآن بهره لازم شود بر ایشان حجت
و برهان و آن علم است باحوال اعلام پیغمبران و صدق نبوت او و با وجود اختصاص بدین نصیب یؤمنون بالجبت والطاغوت میگروند بدین دو بت که در
هست و ایشان را سجده میکنند و گفته اند جبت سحر است و یهود سحر را معتقد بودند و طاغوت شیطانست و ایشان متابعت وی مینمودند
و بقولی جبت کاهن است و طاغوت ساحر و ابن جبیر گوید جبت ساحر است بلغه حبشه و طاغوت کاهن و در تبیان آورده که جبت نام صنمی است
و طاغوت ترجمه اصنام اند که از ایشان سخنان دروغ نقل نموده خلق را در بادیه ضلالت سرگردان میساختند ابو اللیث ذکر نموده که جبت ابلیس است
و طاغوت پیروان او و ماتریدی آورده که طاغوت اسمی است مشتق از طغیان چون رحموت از رحمان و عظموت از عظمت و عرب هر کس که بنهایت
طغیان رسد طاغوت گویند و جبت در اصل جبس بوده که سین او را تا بدل کرده اند و جبس بلغت عرب چیزی را گویند که در وی هیچ چیز نباشد و ارباب
کر بعضی مفسران گفته اند که جبت حیی بن اخطب است و طاغوت کعب بن اشرف که یهود ایشان را بغایت معتقد بودند و در زمان ایشان کسی از ایشان
طاغی تر و بی چیز تر نبوده که محققان بر آنند که جبت آن چیزیست که خدای حرام گردانیده و طاغوت آنکه آدمی را در طغیان اندازد و در بحر الحقایق گوید
که جبت نفس اماره است و طاغوت آرزوهای وی و بقولی جبت مراد چیست که غیر حق باشد و طاغوت سنی مایی که از خود بغض برآرند بیت
این ما و من بتان طریقند ای رفیق : برداری سنگ راه خود از پیش بت شکن : از شیخ الاسلام قدس الله منقولست که نه پنداری که پرستنده
جبت و طاغوت آن پرستان بودند و بس هر که او را با هوای نفس خود آرامش بود و در بند مراد طبع باشد بنده جبت و پرستنده
طاغوتست بیت هر چه از دوست وامانی بت تست : گر این بت بشکنی مرد خدایی : یهود با وجود پرستش این بتان صورت و معنوی ادعای
دیگر میکنند ویقولون للذین کفروا و میگویند در حق کافران و برای ایشان یعنی ابوسفیان و سایر کفار قریش که از روی تحکم و ابتهام هؤلاء
این گروه کافران اهدی من الذین آمنوا راه یافته تراند از مؤمنان یعنی حضرت محمد صلعم و اصحاب او سبیلا از جهت راه یعنی راه یافتگی اینها از راه
نکوتر اولئک الذین آن گروه صفت آن کسانند که از روی خواری لعنهم الله دور کرده است خدای از رحمت خود ومن یلعن الله و هر که
خدای براند و دور سازد فلن تجد له نصیرا پس نیابی تو مر او را یاری که عذاب را از وی باز دارد و بشفاعت عذر آن یعنی با وجود خذلان
هیچ دوست جانی نفع بوی نرساند و گردنی را که حق سبحانه بغل لعنت مقید ساخته دست تدبیر هیچ حیله گری نگشاید بیت آنرا که نشانده شاه کجا تو برکنی
و آنکس که بر دار داده تو بکشندی و چون در آیات سابقه از جهل یهود که عبادت اوثان را از طاعت رحمان افضل دیدند خبر داد
و جهل منشاء اخلاق ذمیمه است پس در آیات لاحقه صفت مذموم ایشان را که مصدر اکثر خصال ناپسندیده است آن بخل و حسد است بیان
میکند و میفرماید ام لهم آیا ایشان یعنی یهودان راست نصیب من الملک بهره از پادشاهی استفهام است بر سبیل انکار زعم یهود
این بود که ایشان ملک نبوت از غیر ایشان احق و اولی اند لاجرم از متابعت عرب عار داشته میگفتند آن منصب ملک داری و مرتبه
حکم گذاری با ما خواهد رسید حضرت عزت فرمود که ایشان را از ملک هیچ بهره نیست و اگر بر فرض محال از ملک و مال بهره مند شوند فاذا لا یؤتون
الناس پس آن هنگام ندهند مردان را یعنی عرب را و در لباب گوید حضرت پیغمبر و اصحاب را جمیع عالم داشته اند یعنی دولت و حکومت
و مال او را هیچ احدی که استحقاق رحمت و احسان داشته باشند نقیرا بمقدار آن کوی که بر پشت دانه خرماست و این کنایت

Copyright © King Saud University